



دَوْلَتِ عَلِيّهٔ اَزْدِ
وَرِثَتِ يَمِينِ مُسْتَفْرَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکلیف به دولت

شماره ۱۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
تاریخ ۱۳۰۰/۰۱/۰۱



وزارت فرهنگ و معارف ایران

وزارت فرهنگ

برطبق ماده ۱ فصل چهارم این نامه نشانه و مدالهای وزارت فرهنگ

نظر بر این شورای عالی فرهنگ منصوب علیه (موضوع) مورخ ۱۳۰۰/۰۱/۰۱

نظر بر این است که شایستگی آقای حسین میرصورت (عاک) را

بیک قطعه نشان نبر از درجه اول نال میداد

وزیر فرهنگ



چاپخانه

خزان هنر

گل همیشه بهار است کار میر مصور
که جاودانه بود روزگار میر مصور
چگونه زرد شود لاله زار میر مصور
به خانوادهٔ گوهر نگار میر مصور
جواهر القلم شاهوار میر مصور
به طرح منظره در اختیار میر مصور
عجیب معجزه دیدم بکار میر مصور
کا تاخت بر سر باغ و بهار میر مصور
که باد لاله و نسرين نثار میر مصور
که آفرین خدا باد یار میر مصور
که بود عشق وطن افتخار میر مصور
تفنگ خامه دشمن شکار میر مصور
شکفته بود به شخص و شعار میر مصور
بچشم اهل هنر شاهکار میر مصور
مباش بپهده در انتظار میر مصور
که نام آن بنهند انتحار میر مصور
که شمع، گریه کند بر مزار میر مصور
به خانوادهٔ خدمتگذار میر مصور
یگانه‌ئی که بود یادگار میر مصور
هنوز زنده ولی در شمار میر مصور
به تیشهٔ ستمش در کنار میر مصور
دلی که بود بجان داغدار میر مصور
شکسته دل بود و سوگووار میر مصور
بهل که نوحه کند شهریار میر مصور

خزان نمی‌شود ای گل، بهار میر مصور
بزرگ نابغهٔ روزگار بود و نمیرد
به لاله‌زار شفق نیر حق فیض قلم داشت
مواهب هنری ارثی است و گنج نیاکان
بتاج آذرآبادگان ما بدرخشید
مگر که قدرت نقاش صنعت ازلی بود
به یک قیافه دمیدن دو گونه روح مخالف
بحیرتم که خزان اجل چگونه دلی داشت
بهار عشق و جوانی نثار پای وطن کرد
بیاری دل افتادگان شتافت همیشه
بافتخار اجانب سری فرود نیاورد
بجنگ دورهٔ مشروطه هم مبارزه‌ها کرد
غرور ملی فردوسی آن شباب شهامت
بس است تابلوی طوفان شکوه (حملة نادر)
بروزگار بگو، دیگرش نظیر نزیاید
به جنگ سرد هنرمند قرن ما بر بودند
به کینه روز هنر ساختند چون شب تاریک
به چار فاجعهٔ جانگداز داغ نهادند
درود حضرت ارژنگی اوستاد زمانه
به درد محنت (بهزاد) و داغ حسرت (فرهاد)
جوان نابغه فرهاد بود و حادثه خواباند
نهاد فوجت همسر بروی داغ دو فرزند
سزد که ملت ایران در انتظار مکافات
زعهدهٔ مدرسه داغ محبتش بدلم بود